

آن چنان که بودیم

مجموعه یادداشت‌های لیلی گلستان

www.ketab.ir

فهرست

۱۰	مقدمه
۱۲	رابط، شما را مادر شوهرتان چگونه است؟
۲۰	ای طالق با عشق
۲۶	اندر باب حکایت مترجمی که منتظر هزاره‌ی بعدی است
۳۲	چهار عکس + یک شمس
۳۶	خود زندگی بود (عزیز حارثی)
۴۰	این کار، یک جور غش است
۴۸	می ترسم دیگر سرخوشی سراغم نیاید
۵۲	هنگام که گریه می دهد ساز سبزه (هجاز)
۵۸	اگر بمانیم و بمانند
۶۲	آنکور: این زیبای خفته (سفرنامه کامبوج)
۷۰	گذر ابرها و رودخانه عطرها (سفرنامه ویتنام)
۷۸	چه کاری بهتر از این واقعاً
۸۴	آن چنان که بودیم، زمانه‌ای انگار محترم تر
۸۸	دارد اتفاقی می افتد
۹۴	آن قنات وسط گندمزار
۱۰۲	نوشتن با دوربین (ابراهیم گلستان)
۱۰۶	یک امضاء گرافیکی (مرتضی ممیز)
۱۱۰	الو، الو، اینجا تهران
۱۱۸	کافه نادری در دوقاب

- از خاطرات فرانسه (تروفو و گدار) ۱۲۱
- مجسمه‌هایم جان دارند (ایرج زند) ۱۲۲
- آخر بهار ۱۲۴
- نمونه و الگویی برای هنرمندان (بهجت صدر) ۱۲۶
- عین آب ران (بهجت صدر) ۱۳۰
- فقط رجب کن (مهدی سبحانی) ۱۳۲
- شروع دوستی‌ماز است هست؟ (بهمن جلالی) ۱۴۲
- عکس‌های من از حب ۱۴۶
- چهار ایزود از صد ساله بزرگ (نعمت حقیقی) ۱۵۶
- راز کدام است؟ ۱۶۰
- جوانان مرا سر شوق می‌آورند ۱۶۴
- پایان مهم‌تر از آغاز ۱۷۲
- سه قصه (مارکو گریگوریان) ۱۷۶
- از جنس آرامش و زندگی (ده تابلویی که حال و هوایتان را عوض می‌کند) ۱۸۰
- قرار بود آشپزی کنیم (مهدی سبحانی و بهمن جلالی) ۱۸۸
- برکت هنرهای تجسمی ایران (آیدین آغداشلو) ۱۹۲
- سانسور کتابهایم ۱۹۴
- دهه شصت با چند یاد ۱۹۸
- چقدر همه در تنهایی می‌روند (منصوره حسینی) ۲۰۰
- اوس و چند سال بیشتر ندارد (احمد اسفندیاری) ۲۰۶
- نویسندگی کار گل است ۲۰۸
- دست شیرینی داشت (فریده لاشایی) ۲۱۲
- طیف‌هایی از یک رنگ واحد (مهدی سبحانی) ۲۱۴
- صبور باشید، صبوری همراه با لبخند (جلسه سخنرانی تداکس) ۲۱۸

- ۲۱۹..... مادر بودن و کار کردن
- ۲۲۸..... همه چیز به او مربوط می‌شود (ابراهیم حقیقی)
- ۲۳۰..... نویسنده کیست؟
- ۲۳۴..... دست در دست مجرم خلاف کار
- ۲۳۶..... دروس من
- ۲۴۰..... اولین رابطه‌ام با کتاب
- ۲۴۴..... من و ثلثی داری
- ۲۴۶..... این را او؟ (سنان بنی اعتماد)
- ۲۴۸..... مارکز، ماکز عنبر (گابریل گارسیا مارکز)
- ۲۵۰..... مرگ در سه اینست
- ۲۵۴..... فرزانه طاهری
- ۲۵۶..... مریم زندی
- ۲۵۸..... شب شوالیه
- ۲۶۰..... سیگار کشیده‌اید؟ (احمد محمود)
- ۲۶۴..... بهمن محصل
- ۲۶۸..... سهراب و ابول و محصل
- ۲۷۰..... روزهای جمعه در محضر جلال آل احمد
- ۲۷۶..... دختری با پیژامه راه‌راه
- ۲۸۰..... عریضه‌ای نه چندان مطول
- ۲۸۲..... نویسنده محبوب من (محمود دولت‌آبادی)
- ۲۸۴..... مرد همه‌فن حریف (عبدالرحیم جعفری)
- ۲۸۸..... یک مرد بزرگ که زندگی کرد، جنگید و دیگر هیچ (عبدالرحیم جعفری)
- ۲۹۰..... محمدرضا شجریان
- ۲۹۲..... شهر عجیبی داریم

- و زندگی ادامه دارد (عباس کیارستمی) ۲۹۴
- گفت‌وگوهای زیرکانه به یاد می‌مانند ۲۹۶
- کجا داریم زندگی می‌کنیم؟ این‌ها کیستند؟ ۳۰۲
- احمد محمود عزیز ۳۰۶
- مهدی باستانی ۳۱۰
- محسن آقایی عزیز ۳۱۴
- چرا بعد از انقلاب در سینما و ادبیات این قدر به زن پرداخته شد؟ ۳۱۶
- عکس‌ها و نقاشی‌های عباس کیارستمی ۳۲۰
- کتاب‌خوانی ۳۲۲
- کیارستمی در چند قاب ۳۲۴
- یک فنجان قهوه‌ی غلیظ و نوح ۳۲۸

مقدمه

تا آن جا که حافظه‌ام یاری می‌کند (که البته هیچ وقت درست یاری نکرده!) ، اولین نوشته‌ام در مطبوعات ، جوابیه‌ای بود به اوریانا فالاجی که برای مصاحبه با شاه به ایران آمده بود. در روزگرد مطبوعاتی‌اش کفشش را در آورده بود و کوبیده بود روی میز و گفته بود این: «واله‌ی سر مترجم و ناشری که بدون قرارداد با من کتابم را ترجمه و چاپ کرده‌اند.

من هم در انداخته کوتاهی در کیهان نوشتم شما برای روشن کردن اذهان مردم جهان در مورد نشونت و بی عدالتی‌های جنگ به ویتنام رفته بودید یا برای پول در آوردن؟

این یادداشت را من نگه داشته بودم اما متأسفانه پیدایش نکردم ، پس در این کتاب نیامد.

از همان وقت یک کیسه بایلونی داشتم که هر آن چه را در مورد کتاب‌هایم و بعد

گالری‌ام و یا نوشته‌ای را می‌خواندم ، می‌بردیم و در کیسه می‌انداختم. یک

کیسه شد دو کیسه و بعد سه کیسه و در نهایت پنج کیسه پر از بریده‌های جراید. گاهی

کنار بریده‌ها تاریخ و نام روزنامه را می‌نوشتیم و در چندتایی را هم از سر اهمال ننوشته بودم.

بعد از سال‌ها، نشر «حرفه: هنرمندان به صرافت چاپ گزیده‌ای از این نوشته‌ها افتاد. و

رفتم سراغ کیسه‌ها. یک به یک را گشودم و از میان نامه‌ها، انتخاب کردم. بعد ناشر از

میان انتخاب‌های من گزینش خودش را کرد. که هم از کتاب شد.

در میان این گزیده‌ها چندتایش برایم عزیزتراند.

مثل نوشته‌ی «چهار اپیزود از صدها اپیزود یک زندگی» که خلاصه‌ای است از زندگی با

نعمت حقیقی. نوشته که در مجله «فیلم» چاپ شد باران تلفن‌ها و ام‌اس‌اس، هم برای من

و هم برای مجله «فیلم» سرریز شد. بد جوری به قول جوانان امروزی تک‌نفره. همان وقت

هم گفتم اگر خودش بود کلی می‌خندید و در میان خنده‌اش می‌گفت ای بی‌شرف.....

یا نوشته‌ی «شروع دوستی‌مان یادت هست؟» که برای مرگ بهمن جلالی نوشتم. هنوز

هم از خواندنش گریه‌ام می‌گیرد، از بس که از ته ته دلم آمده بود.

نوشته‌ی «مرگ در سه اپیزود» را خیلی دوست دارم. یا «آخر بهار» را.

موقع نوشتن «عریضه ای نه چندان مطول» کلی می‌خندیدیم. دلم می‌خواست نوشته نشر قاجاری تری پیدا کند، پس از دوست نازنینم مصطفی‌اسلامیه که دیگر نیست کمک گرفتم و چقدر دوتایی هنگام نوشتن خندیدیم. تا بالاخره همانی شد که می‌خواستیم. نوشته‌ی «الو الو این جا تهران» را دوست دارم که انگار خوانندگان مجله‌ی «هفت» هم خیلی دوست داشتند.

یادداشت کوتاه «سیگار کشیده‌اید؟» یادآور دوستی‌ام با احمد محمود است و مرگ او که خیلی روی من تأثیر گذاشت. از بس قبولش داشتم و برایش احترام قایل بودم. نوشته‌ی در رهی ادبیم گلستان را در مجله «نگاه نو»، هم خودم دوست داشتم و هم خودش! گفت نوشته‌ی من توان همه بهتر بود. و روسیاهی ماند برای کسانی که از سر تعصب مرا مورد شماتت قرار دادند و سه‌ی داغ تر از آتش شده بودند. «چهار عکس به اضافه‌ی یک عکس» رستالژیک شد هرچند اصلاً آدم نوستالژیکی نیستم. «کافه نادری در دو قاب» هر نوستالژیک شد. «مادر بودن و کار کردن» نوشته‌ای جدی‌تر که تکلیفم را با موضوع حسابی روشن کرده‌ام.

نوشته‌ی «در باره‌ی عباس کیارستمی» مرا با بعضی رگاری بی‌برد به دور دورها. بعد از یک سال هنوز رفتنش را باور ندارم. هنوز سر خاکش نرفته و من هم رفتم. و.....

حدود چهار پنج نوشته یا شاید بیشتر، تاریخ یا منبع نداشتند که به خاطر حدیث تاریخ‌اش را حدس زدم، هرچند حدس زدن را دوست ندارم و بیشتر اهل یقین‌ام. در این جا باید از چند دوست عزیز و خوب مطبوعاتی‌ام که در پیدا کردن تاریخ منابع نوشته‌ها یاری‌ام دادند تشکر کنم: مریم شبانی و علیرضا اکبری از مجله «اندیشه پویا»، مجید رهبانی و فرخ امیرفریاد دوست سالیان سال‌ام از مجله «جهان کتاب»، نیلوفر نیاورانی از مجله «سینما و ادبیات». علی مطلب‌زاده از روزنامه «اعتماد»، آرزو شهبازی از مجله «زنان»، جاوید رمضانی از مجله «تندیس» و عسل عباسیان از روزنامه «شرق». ممنون از لطف همه‌تان.